

# سه نوع آدم

مصطفیٰ علیزاده

«آدمی در هیچ قالبی نمی‌ماند تنها قالبی که برآزنده‌ی آدمی است و گویا با سرشت او هم‌خوانی دارد، قالب آزاد زیستن است. در فضای آزادی است که آدمی می‌بالد. پرندگان را نگاه کنید که چه آزادانه پرواز می‌کنند. ولی بال‌های آدمی را با هزار ترفند و فریب بسته‌اند. به طوری که به بردگی اختیاری تن در می‌دهد و به امکان‌رهایی و آزاد زیستن بی‌باور می‌شود.»

دکتر پیمان آزاد<sup>۱</sup>

دوست صاحب‌نظری گفت: «شخصیت توهمی بیش نیست و روان‌شناسی هم از اساس علم نیست»، آیا شخصیت، واقعیتی عینی نیست؟ آیا روان‌شناسی تنها یک رشته نظریات کلی و یا فلسفی‌ست که تنها در ذهن ماست؟ نوزاد که به دنیا می‌آید، توانایی‌ها و ویژگی‌های ژنتیکی پایداری را با خود به همراه می‌آورد. این توانایی‌ها و ویژگی‌های ثابت و پایدار را «منش»<sup>۲</sup> می‌نامند. «منش» هسته‌ی مرکزی شخصیت را تشکیل می‌دهد. منش نوزاد رفته‌رفته از فرهنگ خاصی تاثیر می‌پذیرد؛ حوادث طبیعی، رویدادهای اجتماعی، شیوه‌های تربیتی، رفتاری و گفتاری دیگران در منش نفوذ می‌کند و با آن ترکیب می‌شود. اگر آن‌چه را که خانواده و جامعه با سازمان‌ها و رسانه‌هایش به «منش» می‌افزاید و روی آن را می‌پوشاند صورتک یا

---

۱. آزاد، پیمان، «الغای آگاهی»، نشر بیدگل، چاپ اول، ۱۳۸۲، صفحه‌ی ۳۵.

2. Character

ماسک<sup>۱</sup> بنامیم به این ترکیب می‌رسیم:

Character + Persona → Personality

شخصیت → صورتک + منش

در واقع «منش» صورتکی به‌چهره می‌زند و نقشی را بازی می‌کند. از آن‌جا که منش هر فرد منحصر به‌فرد است و تاثیرات محیط، جامعه و خانواده در همه یکسان نیست، به‌تعداد افراد روی کره‌ی زمین شخصیت وجود دارد. یعنی اگر کره‌ی زمین هفت میلیارد جمعیت دارد، ما با هفت میلیارد شخصیت یا آدم خاص روبه‌رو هستیم.

دانش‌مندان، صاحب‌نظران و روان‌شناسان از دیرباز کوشیده‌اند، همه‌ی شخصیت‌های زمان خود را گروه‌بندی کنند و بین آن‌ها سامانی برقرار سازند. برای نمونه بقرات یونانی، پدر دانش پزشکی، برای نخستین بار، در حدود دو هزار و چهارصد سال پیش، آدمیان را به‌چهار گروه یا مزاج سودایی، صفرائی، دموی و بلغمی تقسیم کرد. یونگ، روان‌شناس معروف آدمیان را به‌دو گروه بزرگ درون‌گر و برون‌گر و روان‌شناس دیگری، افراد را به‌کوتاه و چاق، چهارشانه و عضلانی، بلند بالا و لاغر تقسیم کردند. این تلاش‌های سازنده و سامان‌دهی‌های خلاق را تیپ‌شناسی یا شخصیت‌شناسی می‌نامند.

با این توضیح معلوم می‌شود که شخصیت امری عینی و واقعی و گروه‌بندی آن‌ها امری نظری و کلی است. این سامان‌دهی می‌تواند درست یا غلط، خیالی یا واقعی باشد. می‌توان آن را پذیرفت یا نپذیرفت. برای نمونه امروزه کم‌تر روان‌شناسی گروه‌بندی نظرات را می‌پذیرد.

همین تلاش عالمانه در عرصه‌ی گیاه‌شناسی، سده‌هاست که ادامه دارد. در روی زمین میلیون‌ها گیاه روئیده است؛ هرگیاهی ویژگی گیاه بودن را داراست و هر گیاه‌شناسی با رده‌بندی و گروه‌بندی آن‌ها آشناست. در زمینه‌ی شخصیت‌شناسی هم چنین است، ولی هنوز هیچ‌کس حرف آخر را نزده است و شاید برای همیشه هم کسی نزند؛ این گروه‌بندی‌ها به‌فهم ما از آدم‌ها بسیار کمک کرده است و ابزار شناخت ما را تشکیل داده است. با گسترش علمی شخصیت‌شناسی روزبه‌روز، ما به‌واقعیت نزدیک‌تر خواهیم

شد.

آقای دکتر پیمان آزاد، اندیشمند صاحب‌نظر، آدم‌ها را نه از نظر روانی، بلکه با توجه به معیار آگاهی و بیدار شدن، به سه گروه یا نوع تقسیم کرده است که در جای خود جالب و با اهمیت است:

### الف - «آدم بسته»

منظور ما از «آدم بسته» آدم جادو یا مسخ شده است؛ آدمی که او را در چهارچوبی، در قالبی زندانی کرده‌اند و او خود از آن هیچ آگاهی ندارد. خانواده، جامعه‌ی عشیره‌ای، قبیله‌ای و یا سنتی باورها یا ایدئولوژی ثابتی را به خوردش داده‌اند و او را به شکل ربات یا آدم ماشینی با این ویژگی‌ها ساخته‌اند:

۱- «آدم بسته» آموزه‌هایش را حق مطلق می‌داند و به آن‌ها یقین کامل دارد و هر باور و اندیشه‌ی متفاوت دیگری را غلط و ناحق می‌داند.

۲- او مطیع و گوش به فرمان «اتوریته‌ها»<sup>۱</sup>، مرشدها و افراد مقدس مورد قبولش هست. هرچه «آمر» گفته یا نگفته است، برای او حجت و حق مطلق است و هیچ بگو مگویی ندارد. او با جان و دل آن‌ها را می‌پذیرد و به کار می‌بندد: به می سجاده رنگین کن، گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

حافظ

۳- او آن چنان به عقایدش ایمان و تعصب دارد که تاب تحمل هیچ دگراندیشی را ندارد. دیگراندیش باید مانند او بیندیشد یا باید از روی زمین برداشته شود. با این دید است که به راحتی خون می‌ریزد و یا سیلی از خون جاری می‌سازد.

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جینی کار خون آشامی است

مولانا

«شخص تحمل حرف مخالف را ندارد. نسبت به او کینه‌ورزی می‌کند. عناد به خرج می‌دهد در مرحله‌ی پیش آگاهی شخص هنوز با حقوق مدنی و حقوق بشر آشنا نیست.

---

۱. در برابر، «اتوریته» به معنای آدمیان صاحب نفوذ و صاحب اختیار ما از واژه‌ی «آمر» و آمران استفاده

می‌کنیم.

برای خود و دیگران حقوق به معنای مدرن کلمه قایل نیست. یک ماشین دست‌آموز است. یادگیری‌های موروثی او جواب می‌دهند. در نتیجه می‌تواند به راحتی و بدون احساس گناه زن و فرزند خود را به قصد کشت بزند و از این کار نیز احساس غرور و افتخار بکند، می‌تواند یک دگراندیش را به راحتی بکشد و احساس آدم‌کشی و قتل نفس هم به او دست ندهد و حتا از این که راه رفتن به بهشت را برای خود هموارتر کرده، احساس خشنودی و رضایت درونی هم داشته باشد».

(الفبای آگاهی - صفحه ۵۵)

۴- آدم بسته گرفتار تعارض‌های روحی نیست. او جواب همه‌ی پرسش‌ها را می‌داند و یا «آمران» پاسخ داده‌اند و یا می‌دهند و هیچ شک و تردیدی هم در میان نیست. روان آشفته و مضطربی ندارد، عبادت‌ها، دعاها و زیارت‌ها به او قوت قلب و آرامش می‌بخشد؛ هر وقت هم به‌عللی دلش بگیرد یا گرفتار مشکلی شود، به‌آفریننده یا افراد مقدس پناه می‌برد.

۵- واکنش‌های او بیش‌تر احساسی و عاطفی است.

۶- از نظر او آدم‌ها یا پاک هستند (هم‌کیشان) یا ناپاک (دگراندیشان) یا خوب هستند یا بد، یا دوست هستند یا دشمن.

۷- آدم بسته یا به‌قول دکتر پیمان آزاد انسان پیش‌آگاه، پاداش اندیش است. عمل را به‌خاطر پاداش نقدی یا نسیه (بهشت) انجام می‌دهد.

۸- او در گذشته زندگی می‌کند و رو به گذشته ایستاده است. او با هر چیز نو و باور جدید سرچنگ دارد. هر حرف و سخن و ابداعی را که متناسب و هماهنگ با آموزه‌ها، حرف‌های «آمران» و کتاب‌های مقدس مورد قبولش نیست، نمی‌پذیرد و آن‌ها را کفر می‌داند. آتش زدن جوردانوها و محاکمه‌ی گالیله‌ها از این پس‌گرایی سرچشمه می‌گیرد.

## ب - «آدم رها»

آدم رها از قالب بیرون افتاده است، نور، چشمانش را می‌زند، سردرگم و گیج است. دچار شک و تردید شده است. آموزه‌های دنیای مدرن او را جذب می‌کند و از طرفی گوشه‌ی چشمی به‌باورهای گذشته‌اش دارد. او آدم دو زیستی است، هم به حج می‌رود و هم دست به فعل حرام می‌زند. هم به‌عزاداری حسین (ع) می‌نشیند، هم مجلس رقص و

شراب برپای دارد. یک پای او در گذشته و پای دیگرش در زمان حال است. گاهی نگران آخرت و گاهی منکر آن است. عصر رادیو، تلویزیون و ماهواره‌ها، اینترنت و سایت‌ها باورها و آموزه‌های جدیدی را در برابر او می‌نهند؛ بنابراین:

۱- او پرسش‌های زیادی دارد و پاسخ‌هایی نو می‌جوید. یقین به باورهای موروثی و زندگی سنتی را از دست داده است. اعتبار و اهمیت بی‌چون و چرای «آمران» از نظر او فروریخته و به جای تقلید بی‌چون و چرا آغاز به حق‌جویی کرده است. از خردمندی و عقل و منطق سود می‌جوید، من کی هستم؟ (از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟ چرا وضع زندگی و طبقاتی من چنین است؟)

«اگر ما در فرانسه، آرژانتین، پاراگوئه یا نیجریه متولد می‌شدیم، اکنون هویت دیگری داشتیم. پس از کجا معلوم است که تفکر و هویت وسیلعه‌ی امروز ما درست است؟ در این لحظه ما درست بودن و نبودن را اعتباری می‌دانیم. یک ریزش درونی می‌کنیم. مرحله‌ی آگاهی یک مرحله‌ی برزخ است. از ساحتی خارج شده‌ایم و به ساحت دیگر وارد نشده‌ایم. در خواب و بیداری دست و پا می‌زنیم. تنها متوجه شده‌ایم که در گذشته خواب بوده‌ایم.» (الفبای آگاهی. صفحه‌ی ۹۴)

و یا:

«... در جغرافیای یهود بزرگ شده‌ایم خود را به ارزش‌های یهودیت موظف و مکلف می‌دانیم، در یک خانواده‌ی هندو متولد و بزرگ شده‌ایم، متعهد به تعالیم هندوان هستیم و... آیا موروثی بودن باورها دلیل صحت آنهاست؟» (صفحه‌ی ۹۷)

۲- «آدم رها» در مرحله‌ی گذار است و تعارض‌های روحی زیادی دارد. یقین و آرامش آدم بسته را از دست داده و بیماری‌های روانی و روان تنی آزارش می‌دهد. اضطراب و ترس‌ها رنجش می‌دهد. از خواب غفلت بیدار شد. ولی آرامش را از دست داده است. راه درازی در پیش دارد. باید به جست و جوی حقیقت پردازد، زیاد بپرسد و بخواند. در واقع از لحظه‌ی بیداری سفری را آغاز کرده است و از دهکده‌ها، شهرها و کشورهایی که هرگز از پیش ندیده عبور می‌کند و چیزهای جدیدی می‌بیند و می‌شنود و به فکر فرو می‌رود. او می‌خواهد با فهم و خرد خودش همه‌چیز را ارزیابی کند.

۳- او خشونت را کنار می‌گذارد و اهل تحمل و مدارا می‌شود:

آسایش دوگیتی، تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

نسبت به خود و دیگران کم‌تر سخت‌گیری می‌کند، با دگراندیش دوستی می‌کند و با او به بحث و گفت و گو می‌نشیند. او از این طریق به فهم بهتری می‌رسد. رفته‌رفته پی به ارزش حقوق بشر می‌برد و می‌کوشد آن‌ها را در زندگی رعایت کند. اگر چه اغلب در ذهن و عمل دچار دوگانگی است. برای نمونه اگرچه حقوق زن را قبول دارد. ولی در عمل در خانه هنوز آثار مردسالاری در او دیده می‌شود.

### ج - آدم آزاد و آزاده یا آدم شکوفا

آدم شکوفا پس از پیمودن راهی دراز و پرفراز و نشیب، به اوج می‌رسد و ویژگی‌های انسانی برجسته‌ای پیدا می‌کند:

۱- او آدم شکوفا شده‌ای است و روان سالمی دارد؛ او واقع‌گرا و مستقل است، پیش داوری و تعصب ندارد. با همه روابط خوب و سنجیده‌ای برقرار می‌سازد؛ رفتار نمایشی ندارد و به رفاه و خوش‌بختی همه علاقه‌مند است. سازگار است و سهم خود را از زندگی آگاهانه می‌ستاند. به کسی نمی‌خندد ولی از ته دل شاد و خندان است. درست انتخاب می‌کند، ذهن خلاق و سازنده‌ای دارد. از هر شکستی پلی برای پیروزی می‌سازد و از آن درسی می‌گیرد. کنجکاو است و عاشق یادگیری است. آنی از دست یافتن به هدف‌های بزرگ و انسانی باز نمی‌ماند و...

۲- او بنده‌ی هیچ‌کس نیست؛ او فردی آزاد و آزاده است و آزادی را پاس می‌دارد. به دگراندیشان احترام می‌گذارد، آنان را دوست دارد و با همه‌ی مغز و روحش حقوق بشر را قبول دارد و در راه گسترش آن و اجرای آن می‌کوشد و او دوست دارد در کنار همه‌ی مردم دنیا در صلح و دوستی زندگی کند. هرگز باورهایش را به کسی تحمیل نمی‌کند ولی در راه طرح و اظهار آن‌ها نهایت سعی خود را مبذول می‌دارد. اصل و پایه‌ی ارتباط او با مردم، عشق و محبت و احترام است. او را با جنگ و خون‌ریزی و فریب و استثمار کاری نیست.

۳- رفتار و گفتارش بر پایه‌ی خردورزی و عقل و منطق علمی است و او را با خرافات و باورهای پس‌گرا کاری نیست. عاشق دانش و هنر است و در راه گسترش علم و هنر و فرهنگ انسانی و جهانی کوشاست. او اصل گفت و شنود احترام‌آمیز و گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌پذیرد و همیشه آن را محور قرار می‌دهد و از آگاه کردن و بیدار ساختن

مردمان به شوق می‌آید. او رو به آینده ایستاده است و دلش سرشار از امید و آرزوست.

۴- آدم آزاد و آزاده در شرایط کنونی جهان با خطرهایی روبه‌رو است:

«چرا که متفاوت می‌شویم، دیگر نمی‌توانیم به‌اجماع در هر زمینه گردن بنهیم. این تفاوت را همه آشکارا می‌بینند و دست به‌انتقاد از ما می‌زنند، چون از زندگی هنجاری فاصله گرفته‌ایم. از عرف و سنت جدا شده‌ایم. می‌خواهیم مستقل عمل کنیم. در این استقلال است که دیگران ما را بدعت‌گزار، منحرف، هنجارشکن، ضد‌مذهب، ضدایدئولوژی، ضد سنت، ضد بشریت و ضد اخلاق هم خواهند نامید.» (الفبای آگاهی، صفحه‌ی ۱۴۸)

آدم‌های قالبی، شرطی شده در طول تاریخ مبارزه‌های فکری و اندیشه‌های نوین خون بسیاری از افراد شکوفا شده را ریخته‌اند و با جان و تنشان را در زندان‌های مخوف پوشانده‌اند.

۵- آدم شکوفا، روان یک پارچه و سالم و پر از آرامشی دارد. او به‌مانند آدم بسته از تعارض‌های روانی به‌دور است و کم‌تر اضطراب و ترس‌های بیمارگونه را تجربه می‌کند. او با اندیشه‌ای والا از بلندترین ستیغ دانایی به‌همه چیز می‌نگرد. ناگواری‌ها در نظرش کوچک است. او چون کوه استوار و چون رود جاری است و خردمندانه در پی حل دشواری‌هاست. او دلی سرشار از محبت و ذهنی روشن و تابان دارد. او به‌بیداری کامل رسیده است. وجود این‌گونه آدم‌ها در هر جامعه‌ای نعمت بزرگی است در اساس رشد فرهنگ و معنویت از برکت وجود آنان است. وجود آنان خورشیدهای گرمابخش و حیات‌بخش و پرنوری است که تاریکی و نادانی را از سر آدم و از سر راه آدم برمی‌دارد. آقای دکتر پیمان آزاد برای این سه نوع آدم از برابر نهادهای دیگری سود می‌جوید. او براساس و معیار بیداری آدم‌ها را به‌پیش آگاه، آگاه و پس‌آگاه تقسیم می‌کند. و در کتاب‌های دیگر و در درس گفتارهایش از آدم بیولوژیک، پسیولوژیک و فانکشنال سخن به‌میان می‌آورد که دلیل این نام‌گذاری‌ها برای من روشن نیست. آن‌چه که اهمیت دارد ارزشمند بودن و بیدار کننده بودن کتاب «الفبای آگاهی» است که مطالعه‌ی آن را سفارش می‌کنم، در پایان این امید را در دل می‌پزم که در چاپ‌های بعدی، این کتاب با ویراستاری بهتر نشر یابد، مطالب تکراری غیرلازم حذف شود، تداخل آسیب‌رسان مطالب اصلاح شود تا جوانان تشنه‌ی حقیقت آسان‌تر و با شوق بیش‌تر به‌مطالعه‌ی آن بپردازند.